



انتشارات توس

«۴۴۲»

Procopius
THE SECRET HISTORY
Translated

پروکوپيوس

With an introduction by
D. A. Whitcomb

تاریخ سری

(روی نهفته‌ی تاریخ)

فهرست مطالب



ترجمه

فریدون مجلسی

نشر توس

۱۳۸۰

ISBN 964-315-442-4 ۹۷۷-۶۱۵-۶۶۶-۶
www.tosapub.com

یادداشت مترجم

یوستی‌نیاں امپراتور قانون‌گذار روم، مانند بسیاری از قانون‌گذاران بزرگ تاریخ، خود از بزرگترین قانون‌شکنان بوده است. دوران سلطنت طولانی‌اش هم‌زمان با خسرو اول انوشیروان ساسانی و از دوران‌های سرنوشته‌ساز تاریخ جهان است. پروکوپئوس نویسنده این کتاب وقایع نگار نظامی سردار رومی بلزارئوس بوده و از نامدارترین مورخین است. ده‌ها سال پیش کتاب تاریخ جنگ‌های ایران و روم از او به فارسی ترجمه شده است؛ کتاب مذکور گزیده‌ای است از ۷ جلد کتاب تاریخ پروکوپئوس که در ۱۶۰۰ سال پیش نگارش یافته و ظاهراً فقط ۲ جلد یعنی بخش‌های مربوط به ایران از آن کتاب‌ها به فارسی ترجمه شده است.

فهرست مطالب

- کتاب حاضر ۱۵۰ سال پس از قرن پروکوپئوس یعنی ۱۲ قرن پیش منتشر شده و نام نگارنده‌اش و نام نویسنده کتاب نامشخص است. نام ترجمه‌ی انگلیسی کتاب تاریخ
- یادداشت مترجم ۷
- یادداشت بتی رادیس، ویراستار مشاور مجموعه آثار کلاسیک پنگوئن ۹
- پیشگفتار ۱۱
- مقدمه: اهداف کتاب ۳۵
- فصل یکم: بلزارئوس و آنتونینا ۳۷
- فصل دوم: یوستین، یوستی‌نیاں، و ثئودورا ۵۹
- فصل سوم: سوء حکومت یوستی‌نیاں ۷۹
- فصل چهارم: جنایات ثئودورا ۹۵
- فصل پنجم: ویرانی به دست امپراتوری اهریمنی ۱۰۷
- فصل ششم: نابودی طبقات گوناگون جامعه ۱۲۵
- فصل هفتم: همه کس و همه چیز قربانی آزمندی امپراتور ۱۴۳
- فصل آخر: خودبینی زوج امپراتوری ۱۵۵
- یادداشت پایانی ۱۵۷

پیشگفتار

تاریخ سری اثری برجسته، آگاه کننده و جالب، و پرهیجان و اصیل و ناب است، اما ما را با مسائلی بسیار غیر عادی مواجه می کند. عنوان کتاب که معمولاً به آن نام شهرت دارد کاملاً مناسب و درخور متن است، اما از ریشه‌ی لاتین متأخر است و به اسم یونانی کتاب شباهتی ندارد. یونانی‌ها آن را *Anecdota* می نامیدند. و کمیون آن را به اشتباه «Anecdotes» ترجمه کرد. نام یونانی *Anecdota* که سوئیداس نویسنده‌ی واژه‌نامه‌ی یونانی بر آن کتاب نهاده، به معنی «مطالب منتشر نشده» است، و دلیل آن نام گذاری این بود که آن کتاب در دوران زندگی نویسنده منتشر نشد. نمی دانیم کتاب چند سال پس از مرگ او منتشر شد - (البته اگر به مفهوم متعارف بتوان آن را منتشر شدن نامید). بدین ترتیب در همین جا با نخستین مسئله مواجه می شویم: اگر کتاب قابل انتشار نبود چرا نوشته شد؟

مسئله دوم این است که چگونه نویسنده حاضر شد کتابی بنویسد که ظاهراً با هر آنچه پیش از آن نوشته بود مغایرت دارد، و نیز آشتی و انطباق آن با آنچه بعداً گذشت بسیار مشکل است. آیا دوبار تغییر عقیده داد؟ آیا در هر مرحله به آنچه می نوشت اعتقاد و باور داشت؟ آیا برای خواندگانی از گروه‌های متفاوت نویسنده‌ی می کرد؟ آیا به راستی او نویسنده‌ی همه‌ی آن کتاب‌ها است، یا کتاب دوم، که ظاهراً با دو کتاب دیگر همگونی ندارد به اشتباه به نام او انتساب یافته است؟ این هم مسئله‌ای است که هنوز نمی توان به آن پرداخت.

عجالتاً اجازه دهید هر دو مسئله را کنار بگذاریم و به نویسنده و کتابمان نگاهی

کلی و اجمالی بیندازیم. پروکوپوس در زمانی پرحادثه زندگی می‌کرد، یعنی زمانی که به خاطر شاهد بودن بر مرگ دوره کلاسیک و زایش قرون وسطا در تاریخ شاخص است. در زمان پدرش نیمه باختری امپراتوری از هم پاشیده بود و بر فراز هفت تپه در کنار تیبیر دیگر شهری شاهوار وجود نداشت که «regere imperio populos» [نگاهدار مردم امپراتوری] باشد. اکنون قسطنطنیه تنها پایتخت و بزرگ بانوی جامعه‌ای بود که هنوز خود را روم می‌نامید، اما سیاست رومی، اخلاقیات و دین و آیین رومی، معماری رومی، و حتی پوشاک رومی از آن رخت برسته بود. دورانی که پروکوپوس در آن زندگی می‌کند بیش از هر چیز بدین سبب متمایز و برجسته است که او درباره‌ی آن بسیار نوشته، و چه افشاگرانه نوشته است. درباره‌ی آن زمان گفتنی‌ها چنان فراوان بود که او توانست کتاب‌هایی یکی پس از دیگری در آن‌باره بنگارد، و نوشته‌هایش بر پایه‌ی آگاهی‌های دست اول و آزموده‌های شخصی بود و در پی آن برنیامد که درباره‌ی رخ داده‌های دوران‌های پیش از خود چیزی بنویسد. برخی جریان تاریخ را با استناد به دلائل اقتصادی و دلائل مادی دیگر وصف می‌کنند. به عقیده‌ی پروکوپوس تاریخ به وسیله‌ی اشخاص پدید می‌آید، و گاهی به وسیله‌ی خداوند اما معمولاً انسان‌ها پدید آورنده‌ی آن می‌باشند و شهوات و تمایلات انسانی مسیر آن را تغییر می‌دهد، گرچه شاید از تأثیرات اهریمنی نیز تبعیت کند؛ و به راستی ممکن است آنان خود اهریمنانی باشند در هیأت انسان. کتاب‌های او زندگی‌نامه نیستند بلکه کتاب‌های تاریخ هستند که در آن‌ها وقایع میدان‌های جنگ و رخ داده‌های شهرها و مکان‌ها و خانه‌ها با تفصیل و جزئیات بسیار درج گردیده است؛ اما در درجه‌ی نخست کتاب‌هایی درباره‌ی اشخاص می‌باشند. این نکته درباره‌ی کتاب تاریخ سری حتی بیش از سایر آثار او صحت دارد. در این کتاب جز عملکردها و انگیزه‌ها و خصائل دو مرد و دو زن به چیزی دیگر نپرداخته و چهره‌های فراوان دیگری که در صفحات این کتاب کوچک حضوری گذرا دارند فقط به دلیل کارهایی که از سوی آن چهار شخصیت انجام داده‌اند یا به خاطر رنجی که به وسیله‌ی آنان متحمل شده‌اند، مطرح می‌گردند. آن دو مرد عبارتند از یوستی‌نیان، که گاه با لقب کبیر نامیده می‌شود، زیرا چهل و هفت سال فرمانروای امپراتوری روم بود، و بلزاریوس، که سر باز برجسته‌ی عصر خود و یکی از بزرگ‌ترین سردارانی بود که سپاه روم به خود دیده است. و آن دو زن، که به خاطر شخصیت‌های مسلط خود و نیز

به‌خاطر فقدان کامل پابندی به اصول شهرت بسیار دارند، عبارتند از فنودورا که بیست و پنج سال همسر یوستی‌نیان و شریک او در فرمانروایی امپراتوری بود، و آنتونینا، زنی دلربا و جذاب که شوهرش بلزاریوس در چنگ او اسیر بود. اهمیت نقش این چهار چهره را در داستان از آنجا می‌توان دریافت که در هر بیست صفحه از این کتاب نام آنتونینا سه بار، بلزاریوس چهار بار، فنودورا دو بار، و یوستی‌نیان هجده بار تکرار می‌شود.

دورانی که بیشتر مورد نظر ماست شامل فاصله‌ی میان تولد پروکوپوس تا زمانی است که به نگارش تاریخ سری پرداخت، یعنی دورانی پنجاه ساله که نیمه‌ی یکم قرن ششم عصر ما را تشکیل می‌دهد. دورانی انباشته از جنگ‌ها و شورش‌ها، بلاها و بیماری‌ها، زمین‌لرزه‌ها و سیل‌ها، همچنین انباشته از تلاش‌های سازنده در معماری و دیگر هنرها. بگذارید پیش از پرداختن به روند حوادث در طی آن پنجاه سال، آن‌ها را با مشخص کردن مراحل تاریخی که به وقوع آن وقایع منجر شد تنظیم و بررسی کنیم. اوکتاویانوس سزار، نخستین امپراتور روم، از روزی که در سال ۲۷ پیش از میلاد بر خود عنوان اگوستوس نهاد، اصرار می‌کرد خود را شهروند نخست بنامد، و با پرهیز از تجمل می‌کوشید این توهم را حفظ کند که قدرت در دست سنا و مردم و نظام قضایی تاریخی کلانتران باقی مانده است. جانشینانش تا سیصد سال از آن سرمشق پیروی کردند، گرچه با افزایش قدرت مرکزی و دیوان سالاری آن تظاهر بسیار رنگ باخت اما با به تخت نشستن دیوکلسیان در سال ۲۸۴ میلادی آن تظاهر به کلی متروک شد. قدرت میان دو اگوستی و دو قیصر [سزار] تقسیم شد و دیوکلسیان جایگاه نخست را اشغال کرد. آن قدرت برای خود هیچ‌گونه محدودیت قانونی قائل نبود. فرمانروایان آشکارا به‌عنوان خودکامگانی لگام گسیخته پذیرفته شده و به راستی نیز چنین بودند. سادگی جای خود را به تجمل و سلطنت داد، و شکوه خاوری جایگزین وقار باختری شد. شهروندان نخست جای خود را به سروران و اربابان دادند، و همشهریان ایشان به رعایا و اتباع و نوکران سرسپرده بدل شدند. رده‌های کتان جای خود را به لباس‌های خوش‌دوخت ابریشمی و سربندها و یا حلقه‌برگ‌ها جای خود را به تاج‌های جواهر نشان دادند. حتی عالی‌مقام‌ترین نجیب‌زادگان باید در برابر اعلیحضرت با فروتنی کرنش می‌کردند. فرمانروایان چهارگانه پایتخت‌های خود را در گُل، ایتالیا، بالکان، و آسیای صغیر مستقر کردند، و ژم دیگر به حساب نمی‌آمد.

وقتی دیوکلسیان کناره گیری کرد، جنگی تا پای مرگ میان سه فرمانروای برجای مانده در گرفت و هنگامی که کنستانتین جوان مبارزه‌ای را آغاز کرد که به فرمانروایی انحصاری او بر سراسر امپراتوری انجامید، شمار رقیبان سلطه طلب به شش نفر می‌رسید. حکومت کنستانتین به خاطر دو اتفاق بسیار مهم جلب توجه می‌کند. نخست به رسمیت شناختن مسیحیت نه فقط به عنوان مذهبی مجاز بلکه به عنوان مذهب رسمی کشور، و دوم برپایی پایتختی نو در منطقه‌ی یونانی نشین قدیمی بیزانس که از آن پس عموماً از آن به عنوان قسطنطنیه [شهر کنستانتین] نام می‌برند، اما پروکوپئوس همواره نام قدیم آن را به کار می‌برد. رم، همچنان که قبلاً گفتیم، به گذشته تعلق یافته بود. صلحی که آن امپراتور بزرگ به از مغان آورد، همچون خودش کم دوام بود، و با مرگ او رقابت‌های دیرین از سر گرفته شد، و سه پسر بر جای مانده‌اش با یکدیگر به جنگ پرداختند. پس چنین شد که فقط بیست سال بعد امپراتوری دوباره تقسیم شد. وایس خاور را گرفت و والتینیان باختر را. امپراتوری همچنان تقسیم شده ماند، جز در دوره‌ی درخشان و زودگذر ثئودوزیوس، که یک سلسله تجاوزهای اقوام بربر را به ایتالیا در پی داشت. آن تجاوزها چنان شدید بود که سرانجام در سال ۴۷۶ میلادی امپراتوری باختری فروپاشید و آخرین امپراتور، که نام او از قضای طنز تاریخ رُمولوس اوگوستولوس بود، استعفا کرد. از آن پس فقط یک امپراتوری برجای ماند که مرکز آن بیزانتیوم بود، اما تقدیر چنین بود که تقریباً تا هزار سال دیگر دوام بیاورد، تا اینکه بیزانتیوم خود مورد هجوم ترکان قرار گرفت، و کنستانتین سیزدهم در جنگی تا آخرین نفس پایداری کرد و کشته شد و هلال [اسلام] بر فراز کلیسای فرزانه‌گی مقدس برافراشته شد، یعنی بنایی که یکی از باشکوه‌ترین جلوه‌های هنر مسیحی، و یادبودی برجای ماندنی از امپراتوری بود که چهره‌ای اصلی تاریخ سری است.

هنگامی که رُمولوس بی‌نوا از قدرت دست کشید، تاج و تخت خاور به مدت دو سال به وسیله‌ی زنو [Zeno] اشغال شد، و او نخستین امپراتور از چهار امپراتوری است که در کتاب پروکوپئوس مطرح می‌شدند. به زنو فقط اشاره‌ای گذرا می‌شود. آناستازیوس که در سال ۴۹۱ میلادی جانشین او می‌شود بیشتر مطرح می‌گردد، زیرا نمایانگر تضادی با یوستی‌نیان است: اولی خزانه را انباشت دومی آن را تهی کرد؛ اولی خدمات شایسته‌ی سربازان را با پاداش و گشاده‌دستی پاسخ می‌داد، دومی به آنان گرسنگی می‌داد و از آنان می‌ربود. درباره‌ی یوستین گفتنی بیشتر بود زیرا او به عنوان

عمومی یوستی‌نیان امکان جانشینی را برای یوستی‌نیان فراهم کرد: یوستین به برادرزاده‌اش فرصت داد که در طی فرمانروایی اسمی خودش، فرمانروای واقعی امپراتوری باشد، و چند ماه پیش از مرگ خود یوستی‌نیان را رسماً در مقام امپراتوری شریک کرد. مضافاً اینکه با دستکاری قانون به آن جوان احمق امکان داد که با ثنودورای بدنام ازدواج کند، و بدین ترتیب بر مردمان روم مصیبت‌های ناگفتنی تحمیل نماید. نویسنده‌ی ما پس از آنکه در چند صفحه آن سه امپراتور را معرفی می‌کند، که دوران فرمانروایی آنان روی هم به چهل و چهار سال بالغ می‌گردد، در بقیه‌ی کتابش به فرمانروایی یوستی‌نیان می‌پردازد، یا بهتر است بگوییم به بیست و سه سال نخست دوران فرمانروایی او می‌پردازد، که آن را سراسر مصیبت بار می‌پندارد.

فلوویوس آنتینیانوس یوستی‌نیانوس، از تباری روستایی، فرزند والدینی گت [جرمن] بود، که احتمالاً در سال ۴۸۳ میلادی در تاوریزیوم (اسکوییه) در ایلیریوم به دنیا آمد. عمویش یوستینیوس یا یوستین او را به فرزندی پذیرفت، و خود را چنان در نزد سنا و مردم عزیز کرد که به مقام کنسولی برگزیده شد. یوستین که سربازی مزدور و ماجراجو بود چنان خدماتی به آناستازیوس کرده بود که در سال ۴۱۸ جانشین آن پادشاه گردید. در آن زمان یوستین یک پیرمرد محسوب می‌شد - به گفته‌ی پروکوپئوس، یک پایش بر لب گور بود - و پیرتر از آن بود که بتواند وظایف مقام عالی خود را با کفایت انجام دهد؛ و علاوه بر آن به اندازه‌ی یک الاغ احمق، و چنان بی‌سواد بود که حتی از عهده‌ی نوشتن نام و امضای خود بر نمی‌آمد. یوستین فقط نه سال دوام آورد، و در سال ۵۲۷ میلادی پسرخوانده‌اش جانشین او شد، و اکنون یوستی‌نیان و همسرش در سلطنتی مشترک قدرتی را که پیشتر با یوستین در آن شریک بودند به تنهایی در اختیار گرفتند. فرمانروایی امپراتریس بیست و یک سال و فرمانروایی شوهرش سی و هشت سال پس از مرگ یوستین دوام آورد.

یوستی‌نیان و ثنودورا چهار سال پیش از دستیابی به سلطنت با یکدیگر ازدواج کردند، و یوستی‌نیان برای این کار عمویش را وادار کرد قانونی قدیمی را باطل کند که به موجب آن سناتورها از ازدواج با روسپیان منع می‌شدند، و همه‌ی دنیا می‌دانستند که ثنودورا یک روسپی بوده است. یوستی‌نیان سی و نه ساله یا چهل ساله بود، و ثنودورا فقط بیست سال یا حتی کم‌تر از آن داشت: ثنودورا تا زمانی مشخص در دهه‌ی نخست قرن هنوز به دنیا نیامده بود؛ اما در همان سنین اندک تجربیات فراوان